

اقرا باسم ربك الذي خلق

الحمد لله على احسانه كنهه مصحح



سنة تمام محمد و جابرست علی غان مهتم اخبار عالم

مطبع دارالعلوم میرٹھ میں طبع

رساله نافعہ + و مقالہ رابعہ + موسومہ تصدیق المسیح +
کلمہ التبیح + نفع السد بہا المسلمین + و صدع قلوب اخوان
الشیاطین + و رزق مولفہا و مجید خیر الدارین + و وقایہ شہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فہرست رسالہ تصدیق المسیح ردع کلمہ القہر

تعداد	خلاصہ مضمون
۳۳	ضابطہ ثبوت معجزات
۴۷	سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود یا از کتب دیگر
۱۰	ذکر انیمعنی کہ در قرآن مجید مذکور است کہ از ان حضرت
۱۱	صلی اللہ علیہ وسلم معجزات کثیرہ بظہور رسیدہ
۵	ذکر معجزات تفصیلی کہ در قرآن مجید مذکورند
۲۰	معجزہ اولی سندرجہ قرآن مجید و آن معجزہ شق القمر است
۲۰	معجزہ ثانیہ سندرجہ قرآن مجید
۶	بیان حقیقت معجزہ

۱۳	در شبهه مسیحیان که در اعجاز قرآن مجید می نمایند
۱۴	تجزیه سوم مندرجه قرآن مجید
۱۵	تجزیه چهارم مندرجه قرآن مجید
۱۸	تجزیه پنجم مندرجه قرآن مجید
۱۶	تجزیه ششم مندرجه قرآن مجید
۱۷	تجزیه هفتم مندرجه قرآن مجید
۱۸	تجزیه هشتم مندرجه قرآن مجید
۱۹	تجزیه نهم مندرجه قرآن مجید
۲۰	تجزیه دهم مندرجه قرآن مجید
۲۱	معجزات ثابته از کتب احادیث
۲۰	در یازدهم پیشین گوئی بظهور نار حجاز
۲۱	بنیمانی که پیشین گوئی نار حجاز در کتابهای مذکور است
۲۱	باز صد سال قبلاً از وقوع آن تالیف شده
۲۲	بحره دوازدهم پیشین گوئی قتال اترک با خلیفه بغداد
۲۲	بنیمانی که این پیشین گوئی هم در کتابی که چهار صد سال
۲۲	از وقوع مصداقش تالیف شده مذکور است
۲۳	تجزیه سیزدهم پیشین گوئی صلح امام حسن با معاویه

- معجزة چهاردهم پیشین گوی تمصرف شدن سلمان بر
خزانة قصر سفید کسری
- معجزة پانزدهم پیشین گوی فتح مصر و دیدن ابوذر
رضی الله عنه دو کس را که بر وضع خشتی فحاصه میکنند ۲۳
- معجزة شانزدهم پیشین گوی شهادت عمال از دست باغیان
معجزة هفدهم شهادت درخت بر سالت آن حضرت ۲۴
- صلی الله علیه وسلم
- معجزة سیزدهم شفا رسیده بن الاکوع رضی الله عنه از
ضرب ساق ۲۵
- معجزة نوزدهم آمدن در درخت همراه آن حضرت
صلی الله علیه وسلم و قطع شدن هر دو بازو بجای خود فترت
- معجزة بیستم فرو بردن زمین اسپ سراقه را که تعاقب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قصه هجرت آمده بود
- معجزة بیست و یکم روان شدن چشمهای آن از انگشتان ساق ۲۶
- معجزة بیست و دوم شفا یافتن عبد الله بن عتیک از شکستگی
ذکر معجزة احوال موتی ابی ابراهیم حضرت غوث اعظم
- سوال دوم ضرورت که معجزات محمد صلی الله علیه وسلم از قرآن

ثابت شوند و عجرات دیگر انبیا از گسایه های شان ثابت اند
 بیان معنی که کتب میل تالیفات انبیا و احوال این سوره است
 و بودن آنها تا لیف بی علمان یا معتبر واضح بدلائل کثیره

۲۹

دلیل اول

//

۳۰

دلیل دوم

//

۳۱

دلیل سوم

//

۳۲

دلیل چهارم

//

۳۳

دلیل پنجم

//

۳۴

دلیل ششم

//

۳۵

دلیل هفتم

//

۳۶

دلیل هشتم ذکر نسبت شرک و امر شرک بهارون

//

۳۷

جلایه السلام در کتابیکه توتیش قرار داده اند

//

۳۸

دلیل نهم ذکر نسبت زنا با دختران خود و بلوط علیه السلام

//

۳۹

در کتاب مذکور

و اگر این معنی که بسبب بودن را غوث موبایه زجرات
 حضرت علیه السلام اولاد زنا در نسب حضرت شان
 داخل شدند حسب قصه سابق الذکر

دلیل دهم ذکر نسبت زنا با زن پسر خود یهودا بن یعقوب علیه السلام ۳۳
و ولادت قاریض بن یهودا جد حضرت مسیح از آن زنا
دلیل یازدهم ذکر تالیف شدن اناجیل زبانه بسیار شده //

از عیسی علیه السلام

ذکر منقلب شدن اقراض عیسایان که بر اهل اسلام تجاوز ۳۴
تالیف کتب حدیث از زمانه وقوع میکنند بر آنها باقیچه
دلیل دوازدهم شمال انجیل اول بر امریکه با اتفاق عیسایان //

خلاف واقع بوده و نسبت آن عیسی علیه السلام

دلیل سیزدهم غلط بر آمدن شصین گوئی مندرج انجیل اول ۳۵
دلیل چهاردهم وقوع اختلاف در نسب عیسی در اناجیل //

ذکر انجیلی که ذکر یوسف در نسب عیسی دال بر قلت و رت ۳۶
و عدم و شاقق مؤلف انجیل است

دلیل پانزدهم اختلاف اناجیل در قصه واحده که کبی ۳۷
شفا یافتن صرف یک کس نوشته و دیگری شفا یافتن جماعتی شده
دلیل شانزدهم تناقض اناجیل در کلام دوز و کباب عیسی صلوات ۳۸
و ذکر اشمال انجیل سوم بر چیزیکه خلاف اعتقاد جمیع عیسایان است //

دلیل نهم عدم مطابقت اشتها و انجیل با کتاب یهوشع نبی //

- سوال سوم معجزات در قرآن بطور مجزئه مذکور است یا بطریق غلط است ۳۹
- بیان این معنی که قرآن مجید مثل اناجیل عیسیان کتاب تواریخ نیست و بیان مقصود از نزول قرآن مجید
- سوال چهارم جامع قرآن حضرت عثمان است یا حضرت ابوبکر ۴۰
- سوال پنجم بنیده شق القمر گواهی بدست خود نوشته
- سوال ششم چرا آنها نوشتند آیا جا بل بودند
- سوال هفتم راویان آنها در کدام زمانه بودند
- سوال هشتم آنها چه طور روایت نوشتند مختص خوش شنیده
- توکر این معنی که راویان معجزات مصطفویه از ثقات مقیین نقل معجزات دیده شان نموده اند و موفیقین اناجیل سخن شنیده را پس از قریب صد سال حکایت کرده
- سوال نهم مخالف دین هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه
- سوال دهم معجزه شق القمر را کدام یهودی نوشته ۴۲
- ذکر مسلمان شدن راجه شهر دمار که بصوبه مالوه واقع است بعد
- مشاهده شق القمر و فرستادن الحی بن عمرو آن سرور صلی الله علیه و سلم
- سوال یازدهم چرا بنحو میان قریب جماعت عرب ذکر شق القمر ۴۳
- ذکر این معنی که قایم ماندن آفتاب تا دوازده ساعت بواسطه آن

در کتاب یوشع مذکورست در کتاب دیگر ام نیست
 و ذکر اینکه گشتن آفتاب ده درجه که در کتاب اشعاع مذکورست
 و کتب اهل علم دیگر نیست

۴۴ ذکر اینکه تاریک شدن عالم و تاریک شدن آفتاب بر روز
 صلیب عیسی که در انجیل سوم مذکورست در کتب دیگر نیست
 و ذکر تفرقه در محضره شوق القمر و محضره حبس شمس یوشع در روز
 شمس شحیا و اظلام شمس یوم صلیب عیسی علیه السلام
 سوال دوازدهم خبری از تصنیفات احباب محمد صلی الله علیه و سلم
 سوال سیزدهم روایان از نوشته اصحاب نقل کرده اند یا چگونه
 ۴۵ ذکر این که عبارت اناجیل الی است بر نیکی موفیق آن شایان
 ۴۶ و قانع مندرج آن نبوده اند

سوال چهاردهم در قرآن آیه های ناسخ و منسوخ چیست
 و بوقت ارسال منسوخ و عده نسخ آینده بود
 سوال پانزدهم و عده نسخ آینده در کدام آیت است
 بیان حقیقت نسخ احکام شرعی
 بیان ثبوت نسخ از کتب مبطل
 ۴۷
 روایت اول بابت نسخ از مبطل که بعضی آیات تورات

نسخ بعض آیات دیگر همچون تورات است

۴۸ روایت دوم درباره نسخ

روایت سوم درباره نسخ

روایت چهارم درباره نسخ

روایت پنجم درباره نسخ

۴۹ ذکر آنکه عیسایان احکام مخصوص التابید را منسوخ قرار داده اند

بخلاف اهل اسلام که حکم مخصوص التابید را منسوخ ننهادند

۵۰ ذکر آنکه نزد اهل اسلام نسخ حکم الهی بی حکم الهی متنعست و

عیسایان پوپس را که نه پیغمبر بوده و جاری نسخ احکام الهی ننهادند

ذکر رد تاویل عیسایان که درباره نسخ تورات باخیل عبارت معنی

سوال شانزدهم قرآن چه اخلاف کلام ربانی سابقه است

سوال هفدهم دلیل محرف شدن تورات و انجیل چیست

سوال هیجدهم در کدام وقت تحریف شد

خلاصه عقیده اهل اسلام درباره تحریف

۵۱ ذکر دلائل تحریف

دلیل اول

دلیل دوم

۵۲	دلیل سوم
//	دلیل چهارم
//	دلیل پنجم
//	دلیل ششم
۵۳	دلیل هفتم و تبیین نشان مواضع تحریف
//	نشان اول
۵۴	نشان دوم
//	نشان سوم
۵۵	نشان چهارم
۵۶	نشان پنجم
۵۷	ذکر بعضی اسباب تحریف
//	سوال نوزدهم از قرآن عدم تحریف تا زمانه محمد صلی الله علیه و سلم ثابت میشود پس در زمانه ما بعد ثابت گشتند
	بیان این معنی که پادری فخر از آیاتی که عدم وقوع تحریف
۵۸	تا زمانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت کرده آن آیات
	هرگز برین مطلب دلالت ندارد
۵۹	سوال بیستم اگر شوق القمر معجزه نباشد دیگر معجزه از قرآن

از قرآن یا حدیث ثابت کنند

- ۴۰ ذکر این معنی که بی تصدیق معجزات جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم تصدیق معجزات دیگر انبیاء امکان ندارد
- ۴۱ سوال بیت و یکم در قرآن نفی معجزات محمد صلی الله علیه و سلم
- ۴۲ بیان این معنی که در قرآن مجید جواب آن حضرت صلی الله علیه و سلم مثل انما الایات عند الله لوقت طلب کفار معجزات را از حضرت صلی الله علیه و سلم بطریق عناد نه بقصد ایمان ذکر شده

نه سلب کلی معجزات

- ۴۳ بیان اینکه حضرت عیسی علیه السلام لوقت طلب معجزات اظهار معجزات نفرمودند و سلب کلی نمودن معجزات نمودند
- ۴۴ سوال بیت دوم که دید چشم خود که جبرئیل علیه السلام پیش محمد صلی الله علیه و سلم وحی می آورد
- ۴۵ سوال بیت سوم که نوشته است فخالف یا موفی که وقت ولادت محمد صاحب صلی الله علیه و سلم آتشخانه انطفایفت و تنها و اثر گون شده

تمت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ارسل عيسى نبيا رسول ياتي من بعد اسماء احمد ونبشرون
 لوجه لوجه + انه خاتم النبيين وكون يا الى الابد + والصلوة والسلام على
 افضل مرصدق عيسى والزعم وكل معانديه + وعلى آله وذويه بعد ما
 خدعت العباد مصدق المسيح وفقد الله للحسن وصانه عن القبح + كما ازبدو
 مشغوف بخت حضرت عيسى سائر انبيا كرام عليهم السلام بهم + بطالعه
 ونيقيل مل مشغولان زده ام ویرکت بیل باو عانم آورده که عیسوی
 عبارت از همین است که تصدیق بنو ت احمد مجتبی اصلی الله علیه سلم نموده
 و قابل نجات و وصول پاوشانه بی آسمانی کسی است که حسب حکم حضرت مسیح
 باطاعت خاتم الرسل دراید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت
 عیسی بن مریم القبول است + و تکذیب این نبی فصیح + بی شبهه تکذیب حضرت
 مسیح درین جزو زمان سوالاتی چند بنظر م درآمده که شخصی از عیسویان مخیر
 خود را از محمدیان و انموده عبارت بی رابطه طیر آن پرداخته چندان

برخیزد که جوابیه آن سوالات ظاهر بوده و کتب حدیثی و تحقیقی این اهل اسلام
 جوابان اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب خلل این
 سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر جوابیه آن
 مناسب بود لهذا بوضع مختصار تحریر جواباتی می پردازم قبل از تحریر جواب
 لازم است تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام بآید و است
 که طریق حصول حزم و اقعار و افعات نیست غیر شاید آن است
 که از اهل مشاهدۀ بواسطه یا بلا واسطه بشنود لیکن نزد عطلا شرط است که آن
 مشاهدۀ باختر از فسق و فجور و کذب و صوف و صدق و مناقض
 باشد پس اگر است گفتاری پسندیده اطاری نیکو کرداری تقوی عاقل
 روایت قولی یا فعلی نماید زبان باشد یا کلمات البته مقبول خواهد بود
 این شرط فوت گرد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفضیلت
 و کذب روشنی قابل اعتبار تواند بود خواه زبان باشد خواه کلمات قول
 فاسق و دروغ و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حقیقت
 بی اعتباری با وج اعتماد و اعتبار گر آید و کلام مردود یا شعار را آن
 شایسته اطاری باعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید
 غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بدل
 جان می کشند و افسان نصف النهار می خوانند که پیشند ضابطه اختراع نموده

مختصر
 در
 اثبات
 معجزات

که موجب تعجب محض است و آن اینست که روایت راوی شهادت
شاید بزبان مقبول نیست بلکه ضرورت است که راوی روایت را زبان شایسته
خود قلم بند نماید طرفه با حراست این مردم چوب قلم را بر ذوی القول
بترجیح میدهند و محض نقش کلام مجهول الحال بی تکلیفی برآمده باشد تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطه متحرکه شایسته اثبات معجزات عیسوی موسوی
هم جاری نشود و ثبوت معجزات مصطفوی از آن برهم نیفتد و در جمیع تحریکات
آدمی آن معجزات بزبان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه کمال آن ثابت است
کما یسبین معجزات مصطفوی در قرآن مجید که مرقوم زبان وقوع با اعتبار
عیسایان نیز هست مسطور اند چو طیق اثبات معجزات مسیحین بجواب
سوالاتی پر از سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم آموخت
از قرآن مجید پس بدو وجه است اجمالاً و تفصیلاً اجمالاً اینکه در قرآن مجید
این معنی مذکور شد که از پیغمبر ماصلی الله علیه و سلم معجزات باره ظاهر شده
خارجی حق تعالی میفرماید شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی بر
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای قطعی معجزات با بر ایشان رسید و نیز
میفرماید فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ قَالُوا هَذَا سُحْرُ بَيْنِینَ یعنی برگاه این پیغمبر نشانها
و معجزات آشکار بر روی کار آمد و همین گفتند که این سحر صریح است و نیز میفرماید

وَأَذِارُ آيَةِ تَبَسُّخِ رَوْنِ هِرْكَاهِ كَا فَرَانِ مَعْجَرَةٍ رَامِي نَبِيدِ مَسْخَرِ وَاسْتَهْزَايِ
 آیت بقصد ضای محاوره عرب که اذا. و امر کثیره الوقوع استعمال میکنند و لا
 بکثرش معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم میکنند پس قرآن مجید را چه مذکور است
 که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم ظهور رسیده و اما تفصیلا
 پس حصای آن متعسرست بریندی از آن جصاص میرود و از آنجا معجزه شوق
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر
 انکار شما باین جهت است که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه
 و آن ممکن نیست این شبهه را زایل برون کنید زیرا که ماه کی از اجرام علویه
 شوق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسایان نقل قول مرجوح
 که مراد از شقاق قمر در آخرتست تمثیل میشوند باطل محض است چنانچه
 سیاق آیه دَرِ الْيَوْمِ آيَةُ يُعْرَضُونَ اَوْ يُقَالُ لَوْ اَنَّ السَّاعَةَ لَعَرُفَتْ لَعَرَفَتْ بِهَذَا
 معجزه اعراض میوزند و میگویند که این جادوی قدیم است دلالت میکند
 که اقبل آن ذکر معجزه بوده است و چه تفسیر بر کافیه همین پنج آیه تفسیر
 کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند و باعتبار روایات اجماع
 هم این معجزه متواترست که جمعی کثیر از اصحاب تابعین تبع تابعین متواترا نقل
 فرموده اند و از آنجا است این معنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحری بقصر
 نمود و خبر است که مثل قصه سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادی

وَأَذِارُ آيَةِ تَبَسُّخِ رَوْنِ هِرْكَاهِ كَا فَرَانِ مَعْجَرَةٍ رَامِي نَبِيدِ مَسْخَرِ وَاسْتَهْزَايِ
 آیت بقصد ضای محاوره عرب که اذا. و امر کثیره الوقوع استعمال میکنند و لا
 بکثرش معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم میکنند پس قرآن مجید را چه مذکور است
 که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم ظهور رسیده و اما تفصیلا
 پس حصای آن متعسرست بریندی از آن جصاص میرود و از آنجا معجزه شوق
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر
 انکار شما باین جهت است که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه
 و آن ممکن نیست این شبهه را زایل برون کنید زیرا که ماه کی از اجرام علویه
 شوق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسایان نقل قول مرجوح
 که مراد از شقاق قمر در آخرتست تمثیل میشوند باطل محض است چنانچه
 سیاق آیه دَرِ الْيَوْمِ آيَةُ يُعْرَضُونَ اَوْ يُقَالُ لَوْ اَنَّ السَّاعَةَ لَعَرُفَتْ لَعَرَفَتْ بِهَذَا
 معجزه اعراض میوزند و میگویند که این جادوی قدیم است دلالت میکند
 که اقبل آن ذکر معجزه بوده است و چه تفسیر بر کافیه همین پنج آیه تفسیر
 کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند و باعتبار روایات اجماع
 هم این معجزه متواترست که جمعی کثیر از اصحاب تابعین تبع تابعین متواترا نقل
 فرموده اند و از آنجا است این معنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحری بقصر
 نمود و خبر است که مثل قصه سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادی

15

نشند حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود و مسلم از زبان حرف و الفاظ آنکه
ایشان از آن لغت نموده و ایشان در انشا خط بلنیه و قصائد طولی و طوی
صیغه معجزه هر یک که از یکدیگر بی نظیر و خارق عادت که معارضان و مخالفین
رسیدن تواند و آن کار از قبیل باشد که بشر بر آن قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل قدرت بشر و عجز معارضین از ایشان مثل آن عجز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید که درست چنانچه آیه فاتحه بسوره
من مثله دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قل لمن اجتمعت الانس و
الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون مثله و لو کان بعضهم
ظاهیر و آیه فان لم تفعلوا ولن تفعلوا و هم انیکه کسی ز فتنه مخالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخالفین و طایفین
بمثل آن صورت نه بسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه
کتابهای دیگر مست که در قرن خود نظیر ندارد مثل شاهنامه فردوسی کلامی
مستثنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن
جهت است که غیر مصلی الله علیه و سلم بآن تحدی نمود و مخالفین و معارضین
آن عاجز ماندند و این معجزه در کتب مذکوره که است که کمس با دعای نبوت
آن کتابها تحدی نموده و عجز مخالفین و معارضین بر سریده و بعضی اندام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن

بیان حقیقت محضہ در شہدہ مسیحیان کہ در اعجاز قرآن مجید می نمایند

[illegible]

کتاب لازم آید و از آنجمله است معجزه درمی و تراب قوله تعالی ادریت
 اذ زمیت و لکن الله رمی یعنی ای محمد خاکی که از اختی هم بقوت و قدرت
 بود و در آن فعل بودی صورت این واقعه نیست که در غرره خین لشکرت پرا
 جوق جوق بر اهل اسلام که از کجای جماعتی بودند هجوم آوردند خباب سولی
 صلی الله علیه و سلم شبت خاکی برشته بطرف لشکرا قرآن میخواندند
 هر یکی قدری از آن خاک رسید و جهان در شتم کفارتاریک شد و فتح و نصرت
 نصیب مسلمانان گردید و پیشین گوئیها بسیار در قرآن مجید واقع شده
 از آنجمله است قوله تعالی الم غلب الکر و هم لی ادنی الارض هم من بعدهم
 سیقلون فی نضیع نضین یعنی در حدود و محطه عرب نصاری مغلوب شدند
 و ایشان در میان ده سال برپایان غالب خواهند آمد صورت این واقعه
 اینست که در میان فارسایان و عیسایان جنگی واقع شد مسلمانان خوا
 همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان باب
 تصدیق بعضی اندیشا شرکت دارند و مشرکان عرب بتیمی علیه فارسایان
 بودند که ایشان در عدم تصدیق پیغمبران مشاکک بودند تا گاه خبر رسید
 نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را با تسلی این خبر خرمی بدل راه یافت و شوق
 شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری
 پارسایان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد بیست و هشت

منه و از آنجمله است

منه و از آنجمله است

سال فارسیان از دست نصاری نهیمت خوردند و از انجمله تو کلبیا
و عدو الدین امنوا و علموا الصالحات منهم الایه یعنی خدا تعالی وعده
اصحاب بغیر اصلی الله علیه و سلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال غلبه
و شوکت و تکمیل دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار بار با صفای
خلاهای راشدین شدند و بعلیه شوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد
شان تکمیل دین اسلام بوجه حسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لقد
رضی الله عن المؤمنین الایه و عده فتح قریب یعنی فتح خیر فرمود و مطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از این آیت خبر بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم
شد و از انجمله آنست که در آیه لقد دخلن المسیح الحرام ان شاء الله امنین الخ
فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفرار خاطر در سال آینده داخل حرم
محرّم که شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله
آنست که در آیه لن یموتنّه ابد اخبار فرمود که یهودیان تنی موت نخواهند
و مطابق آن نظیر بر سید که یهود ناپسود با وصف آنکه مصداق
لقدن اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود بودند متهمی موت
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش میرم مطلب عمره برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم متهمی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر بگشت نزد عاقل این امر خیال معجزه بآیه است

با برده است که اخبار اعجاز آن از قبیل اخبار احولی بدیهیات و از انجمله آنست
 که در آیه لیظهره علی الدین کله اخبار فرمود که اهل اسلام بر اهل حمله ادیان
 غالب خواهند شد و در آن زمانه غالب ترین اهل ادیان باعتبار سلطنت
 و شوکت محسن فارس بودند بعد از آن عیسایان و با سرعت از منتهای اسلام
 گردیدند و در ربع مسکونی اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود تصرف
 اهل اسلام درآمد و از انجمله آنست که در آیه یا ایها الذین امنوا من یرید منکم
 عن دینه الذیه اخبار فرمود که دفع شمرترین بدست خیار اصحاب خواهند
 و مطابق آن واقع شد که دفع فتنه متردین بعد کرامت مهد حضرت ابی بکر
 صدیق رضی الله عنه بدست شان خالد بن الولید سپه سالاران و دیگر
 صحابه اخبارشان در معجزه از قرآن مجید بحال منقول شد و دیگر
 هم بسیارند و اما معجزه آنکه دیگر کتب ثابت شده پس از آنکه که طالبان فضل
 آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روز با عالمی اکتفا و
 فاضلی اصل کتابی در میان معجزات مصطفویه با سلوب خوش تالیف
 فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از معجزه صلی الله علیه و سلم
 معجزات بطور رسیده و قریب پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بروایات ثقات معتبرین در آن رساله مندرج است فقیه دوازده معجزه شش تن
 و شش معجزه دیگر از آن کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر می آرد

بحکم حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 در کتاب معجزات

پیشگوئی اول

در صحیحین از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و آله
که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که در تنهای شهر
شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی این مرتبه مشتعل خواهد شد که ششش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مایل
ست خواهد رسید شتران آن شهر در ششش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه تاریخ سوم جمادی
ثانی ۲۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل در نیطیه نمودار
شد مانند شهر عظیم و در آن قلعه و برج و کنگره ها هم بودند طویش بقدر چهار
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم ماست آدم
بود مثل دریا سوچ میزد و مانند سیلاب روان میشد و رنگ رعد لغیر
می آمد و ششش عالم را بخوان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه وقت
شب هم مثل روز بکار را مشغول می بودند و نور این آتش را سکان کعبه شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب خود که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش تاریخ ۲۵۴ هجری در میان
فروش دس این حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشگوئی از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر ظهور فرموده که معاینه این آتش

یازدهم
پیشگوئی
پنجمین

ان تالیف شدہ فی اردو میں دیہا صد سال کی تعلیمی تاریخ کا

نمانده برگاه این خبر در صحیح بخاری صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که قصد
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج است مثلاً صحیح بخاری
و صحیح مسلم چهارصد سال قبل از ظهور این نار بر وقت شده و در آن بر دوین
خبر بوجود و مطابق خبر بعدی بطور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار مانده **پیشین گوئی دوم**
ابوداؤد و ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکنانش اهل اسلام باشند آباد
و دوازده قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهره باران شهر حمله خواهند آورد
بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند
یکی از آنها مال اسباب خود را بر گاو و آن بار کرده رو به بحر خواهند نهاد
دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه بلاک خواهند
و فرقه ثالثه طفلان خود را پس خود گذاشته با ترکان بر سر مقابل خواهند
و داد و دانی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهند یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد تصمصم بالله خلیفه عباسی در **سنه ۲۵۶** هجری
واقع شد که ترکان تار بر شهر بغداد که در آن خلافت مسلمانان بود حمله
در میان آن واقع ست لشکر کشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از شهنگاران
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

ترکان بجات یافتند مکه بان علف تیغ بیدریخ اوشا شدند و بسیار بی
 اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بایدهایان پادشاه ترکان درآمدند
 و بقیه اطاعت شان در رقبه خود ماندند و ان ایشان را هم ترکان تیغ کردند
 و گروهی از مردان شجاعت پیشه برانگی و دلادری تمام با ترکان مقابل نمودند
 و در جبهه شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاذین را مجال انکار نیست
 چه در کتبی که مسطور شده صد سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا
 سنن ابوداؤد که از ان پیشین گوئی نقل کرده ایم حاصل قبل از تحقق
 مصداق آن مولف شده پیشین گوئی سوم *
 در صحیح بخاری از ابوبکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
 طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرده فرمود که ای پسر من
 عیدست و امیدست از خدای عزوجل که بسبب این میان دو فرقه عظیم
 مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس سخنین واقع شد که در ۴۱
 هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود
 لشکر عراق که امیر آن ابی سحر بن ابی ذر بود بسبب جناب شان صلح
 واقع شد چنانچه این قصه ستوارست پیشین گوئی چهارم
 در صحیح مسلم از جابر بن سمرة روایت است که فرمود جناب رسول الله صلی الله علیه
 و سلم که جمعی از مسلمانان بعفر قحیانی کسری پادشاه فارس خزائن را

[illegible]

اور اگر دوشک سفید بندهست بقبض تصرف خود خواهند کرد و انتہی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمرؓ واقع شد کہ حضرت سعد بن ابی
وقاصؓ شہر مدائن یک در الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزید جرد کہ از خاندان کسری در آن زمان پادشاہ بود و بفرار نہاد و کما
خراندہ دوشک سفید بقبض و تصرف سلیمانان آمد

پیشین گوئی خیر

صحیح مسلم از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت که جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و رسم فرمود که چون پیشید که دوم در جای یک خشت بایم نزاع می کنید پس برون آئید از آن ای اباذر حضرت اباذر رضی الله عنه میگوید که من عبد الرحمن بن شریح بن حبیب و برادرش ربیع را در موضع خشتی خصومت گمان دیدم پس از مصر بیرون آمدم انتهی مطابق این شین گوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم که بفتح مصر و شایده خصومت دوم در جای خشتی با ابوذر رضی الله عنه واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رضی الله عنه مفتوح شد و حضرت ابوذر دو کس را در جای خشت خصومت گمانید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رضی روایت کرده که در این غزوه خندق عمار بن

افغانان
عزادان
پيشين
که شهادت
محرر شادمان
فاجعه ميشت
که از روح شجيره
صديدها
پيشين
که شهادت
محرر شادمان

یاسر را مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه و آله
بر سر او شان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمنه ترا جمعی از
باغیان قتل خواهند رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رضی الله عنه بودند از دست باغیان

معجزه اول

واری از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که در خدمت مبارک جناب
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بنحرت
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد آنحضرت صلی الله
علیه و آله فرمود که تو گواهی میدی که نیست لائق پیکرتش مگر خدا می داند
که شریک خود ندارد و محمد بنده اوست و فرستاده او آن اعرابی گفت
که کدام کس برین قول شما گواه است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند
که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کرد آن
درخت که برکناره میدان واقع بود فی الفور زمین را شکافته و درخت
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم از او سه بار استشهادهای تصدیق قول خود فرمودند
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نمود و بجای خود باز رفت

معجزه اول
شهادت درخت
رسالت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم

معجزة دوم

در صبح بخاری مذکور است که بساق سلمه بن اکوع در جنگ خیبر فرستاده
رسید که از آن پنهان بری دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه و آله
سوار بر جای خرب دم فرمودند بمهون ساعت اثر ضربه با کل حدوم
شد و ساق بمه و جوه صحیح و سالم گردید معجزة سوم
در صبح مسلم از جابر بن مردیت که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در آنجا چیرگیه جاب باشد بود
دو درخت برکناره آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم اول نزد
درختی رفته شاخی از آن گرفته فرمود که حکم خدا میطیع مشی آن درخت چون می
که هایش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم شادان آنحضرت
صلی الله علیه و آله سلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی از آن گرفته فرمود که حکم
خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد
آن هر دو را در وضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمود
حکم خدا ملتزم نشوید آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بخای آن قضای حاجت فرمود
بعد از آن آن هر دو درخت علیحده شادمانی خود را باز قیام شدند

معجزة چهارم

در صبح بخاری و مسلم آنحضرت ابو بکر رضامروست که در قصد حج رفتن

در صبح بخاری و مسلم آنحضرت ابو بکر رضامروست که در قصد حج رفتن

سراقه بن مالک بتعاقب آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمدید عا آن حضرت صلی
 علیه وسلم زمین سپ سراقه را تا شکم فرو برد که سراقه حیران ماند و تضرع پیش
 و باز دعا می آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن مهلکه نجات یافت —

مجزه پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم دو گز کتب معتبره حدیث از جابر بن عبد الله منقول است که در
 در حدیده مردم شکایت بی آبی بخضرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم مبارک خود را در ظرف آبی که پیش و پشت نهاد و شیشه های
 آب از انگشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که بکنار او پانصد یو دیم آب
 نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد هزار یو دیم با کفایت میکرد

مجزه ششم

در صحیح بخاری از برابر این عاذب فرمود است که سائق عبد الله بن عثیم
 بسبب افتادن از زین شسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه
 وسلم دست مبارک بدان رسانیدند و فرمودند که گویا که گاهی زخمی بدان
 نرسیده بود این بستی و دو معجزات محمدی که در ثبوت بهر آن درجه
 قوی تر از معجزات دیگر اندیا هستند بعضی ترقیم آمدند و منجمله آن ده از
 قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسیایان هم واجب الاعتبار
 هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم هزارا گز امت را اولیای

مختار
 در این
 حقیقت
 از ایشان
 مبارک
 معجزات
 شریفه
 بنام
 بنام
 بنام

اولیای است بظهور رسیده که در کتب معتبره احوالشان یک بیشتر درین
 زان تصنیف شده اند موجود است اینجا کرامت احیای موتی که معجزه
 عیسویت و علیسان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
 قرار میدهند نقل میکنم امام شافعی در کتاب مرآة القضاة نوشته که از
 حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه
 موتی باین وضع واقع شده که پسر زنی سپهر خود را بنجادی آنحضرت و برای
 آستاب طریقت با آنحضرت سپرده بود و آن سپهر بنجاه نگاه مبارک میبانه
 با مادرش گاه گاه بزی دیدن سپهر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نرا
 شده و نخود میخورد بعد از آن چون حضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
 ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
 میخورید و پیرم را نخود خشک می دهید آنحضرت دست بر سینه آنها
 ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام دهی برسم فوراً
 آن ماکیان زنده شد و پر زده آواز کردند آغان نهاد آنحضرت آن نکه
 فرمودند که بگواه پسر تو باین رتبه تقریب آبی رسد و حاجت برایش نماند
 هر چه خواهد بخورد سوال دوم چرا از قرآن ثابت نمائند که کفر و ان
 از قرآن ثابت شوند معجزاتی اینیای سابقین از کتب شان ثابت اند
 اب سوال اول موضوع پیوسته که معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم

حضرت غوث الثقلین شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه
 موتی باین وضع واقع شده که پسر زنی سپهر خود را بنجادی آنحضرت و برای
 آستاب طریقت با آنحضرت سپرده بود و آن سپهر بنجاه نگاه مبارک میبانه
 با مادرش گاه گاه بزی دیدن سپهر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نرا
 شده و نخود میخورد بعد از آن چون حضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
 ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
 میخورید و پیرم را نخود خشک می دهید آنحضرت دست بر سینه آنها
 ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام دهی برسم فوراً
 آن ماکیان زنده شد و پر زده آواز کردند آغان نهاد آنحضرت آن نکه
 فرمودند که بگواه پسر تو باین رتبه تقریب آبی رسد و حاجت برایش نماند
 هر چه خواهد بخورد سوال دوم چرا از قرآن ثابت نمائند که کفر و ان
 از قرآن ثابت شوند معجزاتی اینیای سابقین از کتب شان ثابت اند
 اب سوال اول موضوع پیوسته که معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم

از قرآن مجید بالغ و جوه ثابت اند و این متون که معجزهای انبیاء و صالحین
 شان ثابت اند محض عوی و حروف لاف و کراف است مقصود از
 شان چیست اگر اینست که کتابهای که بران انبیاء از جناب ایزدی نازل
 شده مثل قرآن مجید و خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم پس این معنی خلاف معتقد
 عیسایانست چنانکه کتب بیل را منزل من اله می دانند و با عقدا و احادیث
 شان جزوه حکم که بر الواح از حضرت ایزدی الهی نازل شده بود دیگر خبری از
 کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیاء
 هستند پس اول تشبیه شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و بحسب
 عقیده اهل اسلام که گفتگوی سائل با آنهاست قرآن تالیف جناب رسول
 صلی الله علیه و سلم نیست بلکه منزل من اله است و ثانیا از باجیل صادق نمی
 آید باینکه عیسایان از باجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
 حواریان منسوب الیهیم مثل متی و یوحنا هستند و باجیل سوم تصنیف حواری
 نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس است که او هم حواری نبود
 بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتقاء حضرت عیسی بحال از عیسایان
 داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی برهم خورد چه در کتاب تصنیف
 حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسایان هم منظور نیستند و اگر
 مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر نیست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس این توصیف اگر چه برناحیل کتب
 دیگر صادق نمی آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ است مثل مارج النبوة
 و معارج النبوة و غیره از قرآن مجید که انقدر فرقی است که کتب تواریخ
 ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از آنها بالقطع
 و التواتر ثابت است بخلاف کتب میل که تالیف آنها از منسوب الیهیم
 ثابت نیست و کتب تواریخ ما بر این قسم روایات شیعه و اهل بیت میل بر آن
 اشتمال دارد و متشکل نیست و آنکه عیسیایان عققاد دارند که کتابها نیک
 منسوب بانیست تصنیف آن انبیاست و کتابهای دیگر در طایفه وقوع آن
 حالات تالیف شده و در آن کتابها بتأیید روح القدس تالیف گشته که در آن
 احتمال سهو و خطا و کذب نیست پس ایندغوی ماطل است و بجز تحقیق جمله
 کتب میل برگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که با نهانست
 میکنند نیستند بلکه حال مواضع آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
 بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از منسوب کتب واضح میشود
 و دلائل کثیره بر معنی قائم اند نبذی از آن مسطور میشود اول آنکه در
 کتاب خروج باب شانزدهم درس می نیم نوشته است که بنی اسرائیل
 تا وقت رسیدن در کنعان می میچو اند انتهی حال آنکه حضرت موسی
 بالاتفاق از روی منسوب کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان قات

این تالیف که
 میل است
 از اصحاب و پیروان
 منسوب الیهیم
 و بودن آن با تصنیف
 و علمان است
 واضح بدلائل کثیره
 و کتب

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی میبود این قصه نامه
 متاخره از موت حضرت موسی در آن چگونه درج می شود و آنکه در کتاب
 عدد باب بیستم در سیم و یکم نوشته است که یارین یارین یارین آمد و آن نوحی را
 بقبض خود آورد و آن نوحی را بدیده یار موسوم ساخت انتمی از موسی پس از آن
 ثابت است که زمان یار بعد زمان حضرت موسی بود و موسوم آنکه در کتاب
 استثناء باب سوم در سیم و چهارم نوشته است که یارین متشابه تمام
 ملکات اغویب را تا نواح حشر و لیون و اغمانیون و قبض و تصرف خود
 آورد از موسوم بحالوت یار یا سان ساخت چنانچه هنوز آن نوحی
 موسوم همان نام است انتمی و این عبارت علاوه بر اینکه متشابه ذکر یار
 که متاخره از موسی متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند بر معنی که کتاب تصنیف
 حضرت موسی نیست بلکه زمانه بسیار متاخر از زمانه یاریم تصنیف شده
 چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع آن نام موسوم است بر معنی
 نص صریح است زیرا که بر عاقل می آید که دستوریت که بقای حال زمانه
 قریب تا این موضع تعبیر کرده شود مثلاً اگر کلیسیای ختیه شود در زمانه
 آن بلکه نام ده بت سال می توان گفت که آن کلیسیا تا حال باقیست البته اگر صد سال
 بر آن کلیسیا بگذرد آن زمان خوانند گفت که فلاکس کلیسیای در فلان زمان
 در فلاکس شهر ساخته بود آن کلیسیا تا حال باقیست چهارم آنکه در باب

پیچ

پیچ

پیچ

در باب سی و چهارم از کتاب آشنای ذکر نورت حضرت موسی نوشته است
 و این نص صریح دل است بر این معنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی
 مؤلف شده و مخفی آنکه در کتاب یک نمسوب طرف پوشش است از او اهل باب
 چهارم تا درین هم نوشته است بگواه که پوشش معنی اسرار است خواست
 که از بهر ارباب عبور کنند آن نه هرق شد و از میانش زمین ظاهر شد پوشش
 در این مقام چند نگار نصب کرد که هنوز موجود اند از این عبارت هم
 مجاوره دلالت میکند بر این معنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
 پوشش مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب در باب چاب و واقع
 شده ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکروفات صموئیل نوشته است ششم آنکه
 در آغاز باب بت و نیم کتاب اشال سلیمان علیه السلام مذکور است که
 این اشال را دوستان خد قیاد شاه تلخیص کرده نویسانده اند
 رسائل اخبار الایام معلوم میشود که خد قیاد پس از دو صد و بیست و شش
 سال بعد از سلیمان سلطنت رسیده و ازین دلایل کاشف از حقیقت
 واضح شد که تورات هرگز تصنیف حضرت موسی نیست و همچنین دیگر
 کتابها که با بنیای دیگر نیست میکنند تصنیف آن انبیای نیستند بلکه
 بزمانهای بسیار تاخر از انبیاء تألیف شده و هرگاه انتساب آن
 کتاب بمنسوب الیهم باطل گردد پس معلوم شد که مؤلف آن کتب کدام

پنج

پنج
پنج

۳۲
 پس عوی که آن کتب تصانیف اشخاص مجهول الحال اندیشه ثبوت ریا
 هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ۴
 نوشته که او شان شرک کردند و گو ساله زین ساخته معبود قرار دادند و
 بنی اسرائیل عبادت آن گنایند فقط و ظاهر است که شرک کبر کبار است
 انبیا برای دفع آن معبود میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان بشر که
 راه نمایند پس این روایت یقیناً باطل است و دلالت دارد بر اینکه لوط
 کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم وثقه محال است که چنین
 باطله در تصنیف خود درج کند پنجم آنکه در سفر یاشاب باب نوزدهم از
 سی و پنجم تا آخر سی و ششم مذکور است که برود دختر حضرت لوط ۴ بعد از خرابی
 قوم لوط و تباہ شدن شهرهای آنها بعد از آب کبی در زمانیکه حضرت لوط
 با برود دختران خود بر کوی اقامت گزیده بودند زنای گنایند و از اول پس
 پیدا شد که بهاشش مولد کردند و از ثانی پس یکده ناش بن عمی گردید این
 روایت بالبداهه باطل است صدور زنا از نبی با خصوص یا محارم بر قبیل
 محالات است پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
 علیه السلام غرقه و نامعتبر نبی علم بوده ورنه این قسم روایت دایمی
 کتاب نیکو و عجیب تر آنکه را عوث موابیه که از جدات حضرت عیسی است
 بنیو ضعیف که حضرت عیسی از اولاد داود است و استند را عوث مادر عاید پدر

کتاب موسی بی علم و نامعتبر نبی علم بوده ورنه این قسم روایت دایمی
 کتاب نیکو و عجیب تر آنکه را عوث موابیه که از جدات حضرت عیسی است
 بنیو ضعیف که حضرت عیسی از اولاد داود است و استند را عوث مادر عاید پدر

کتاب موسی بی علم و نامعتبر نبی علم بوده ورنه این قسم روایت دایمی

در سده یازدهم یا سده چهاردهم تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته که
 در سده یازدهم یا سده شانزدهم تصنیف شده و انتهای این قسم اختلاف
 فاحش در زبانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
 و این اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زبانه وقوع
 معجزات تالیف شده و آنرا ضمیمه اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل
 اسلام که در آن ذکر معجزات است بعد از صدور از زبانه وقوع تالیف شده بر آن
 با قبح وجهی قلب گردیده چه در صدور و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
 نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسنده ثقات معتبرین مذکور است که
 مصنف از فلان عالم متقی ثقة سماعت نموده و او از فلان و او از فلان
 که چشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
 کسی را از موافق و مخالف شبه نیست و معتبری رواه و عدالت و وثاقت
 آنها بموجب فن اسامی الرجال خوب و جهات ثابت و انجیل یا صنف تلخیص
 بقرب یکصد سال از زبانه وقوع متمایز است که مؤلف از که شنیده
 و آن کس از که کم کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر و او را
 آنکه در انجیل اول باب دوازدهم در سیم جمله نوشته که هیچ کس یونس در شکم
 ماهی ششبار فرزاده بود هر چه از زبان آن ستم شارب فرزند زمین خواهد ماند
 و در نسخ عربیه هم صاف نوشته شده ایم و ثانیه لیالی این کلام صاحب

این کتاب
 در سده یازدهم
 یا سده شانزدهم
 تصنیف شده
 و نسبت انجیل
 چهارم نوشته
 که در سده
 یازدهم یا
 سده شانزدهم
 تصنیف شده
 و انتهای این
 قسم اختلاف
 فاحش در
 زبانه تالیف
 کتابی از کتب
 حدیث یا تواریخ
 اهل اسلام
 نیست و این
 اختلاف بنص
 صریح دلالت
 میکند بر
 اینکه آن
 کتابها در
 زبانه وقوع
 معجزات
 تالیف شده
 و آنرا
 ضمیمه
 اهل اسلام
 میکنند که
 کتب حدیث
 اهل اسلام
 که در آن
 ذکر معجزات
 است بعد از
 صدور از
 زبانه وقوع
 تالیف شده
 بر آن با
 قبح وجهی
 قلب گردیده
 چه در صدور
 و نود و هشت
 یا نود و هفت
 تفاوتی
 نیست مگر
 در کتب اهل
 اسلام
 روایات
 بسنده
 ثقات
 معتبرین
 مذکور است
 که مصنف
 از فلان
 عالم
 متقی
 ثقة
 سماعت
 نموده
 و او از
 فلان و او
 از فلان که
 چشم
 خود
 مشاهده
 نموده
 و در
 انتساب
 آن کتب
 احادیث
 بجانب
 مصنفان
 کسی را
 از موافق
 و مخالف
 شبه نیست
 و معتبری
 رواه و
 عدالت و
 وثاقت
 آنها
 بموجب
 فن اسامی
 الرجال
 خوب و
 جهات
 ثابت و
 انجیل یا
 صنف
 تلخیص
 بقرب
 یکصد
 سال از
 زبانه
 وقوع
 متمایز
 است که
 مؤلف از
 که
 شنیده
 و آن کس
 از که کم
 کس تا
 حال
 معلوم
 گردد
 که
 راوی
 معتبر
 بود یا
 غیر
 معتبر
 و او را
 آنکه در
 انجیل
 اول
 باب
 دوازدهم
 در سیم
 جمله
 نوشته
 که
 هیچ
 کس
 یونس
 در شکم
 ماهی
 ششبار
 فرزاده
 بود
 هر چه
 از زبان
 آن
 ستم
 شارب
 فرزند
 زمین
 خواهد
 ماند و در
 نسخ
 عربیه
 هم
 صاف
 نوشته
 شده
 ایم و
 ثانیه
 لیالی
 این
 کلام
 صاحب

صاحب انجیل حضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از انجیل
و اتفاق عیسایان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد از آخر
روز جمعه دفن کردند و ولادت ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب پس ایشان صوف دوشب و یک روز در قبر ماند و ظاهر است
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال است پس انتساب این روایت
به عیسی علیه السلام محض غلط است و دلیل است بر عدم وقوع معتبری
نوائف انجیل سیزدهم آنکه در انجیل اول باب است و چهارم و انجیل دوم
باب سیزدهم و انجیل سوم باب است و یکم نوشته تا زانی که حضرت عیسی
در ابرقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده و در آن زمانه آفتاب یک
خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارای آسمان خواهند
و قوت فلکی مضطرب خواهند شد تا آن زمان که این طبقه همه منقرض خواهند
انتهی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشد و این آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب آن حال
کذب از عیسی علیه السلام با ضرورت این روایت باطل است و دلیل بر عدم
وثاقت نوائف چهاردهم آنکه در کتاب حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول و نیامین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
میریم هیل پست و در انجیل سوم باب سوم و نوا و پنج و پست نگاشته

باین ترتیب
عظمت این
پیامبر
انجیل اول
باب سیزدهم
نوائف خلاف
نوائف عیسی
و انجیل

قصه نوشته که یک گرگنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان در این
انگشتها لکوشهای او کردند و این بن زبانش رسانیدند و بجانب آسمان نظر
کرده آهی کشیدند و گفتند که انفع آن زبان گوشهای آن مریض نشاده
شد و زبان صاف تکلم آغاز کرد و انتهی دیدنی است کجایک کجا اجامها
بسیار و لیل شانزدهم که در بخیل اول دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو در آن که بمره حضرت عیسی بر در کشیده شده بودند
عیسی را دشنام میدادند و در بخیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دیگری
دشنام دهنده را علامت میکرد و حضرت عیسی آن دومی را گفت که تو امروز راه
من را فرودس اعلی خواهی بود این اختلاف صحیح دلیل کذب است و هم روایت
اخیره مشتمل است بر آنچه مخالف اعتقاد عیسایان است چه ایشان میگویند
که حضرت عیسی الحیاذ بانکه بصلیب ملعون شده سه روز و نیم نازده و روزه
نیز کوره دلالت دارد بر اینکه چون روز داخل فرودس اعلی شدند به قصد
آنکه در بخیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه
حضرت مریم عیسی بمصر اقامت آنجا تا موت پیروز نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من خود را بمصر طلبه شستم انقی و آن شاه است
بجارت کتاب یوحنا نبی که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخ
سازمان اعراس اسرائیل مذکور طحطا انا اجبته و من مضر دعوت اولاده

ظاهرست که اینجا حضرت یوشع ذکر سنت خدا که بر نبی اسرائیل نجات
 دادن ایشان از دست فرعون بر آوردن ایشان از مصر واقع شده
 میفرماید با حضرت عیسی این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
 ۳۹۱ در کتاب یوشع ۲ تحریف واقع شده تا بطی بکلام خیل هم برسد
 باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشت و فرزند خود را
 از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود و فرزند و ضمیر مضان الیه را که هیچ
 با اسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضان کرد لیکن با بعد این
 عبارت صاف برطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
 که بوقت طلبیدن ایشان سخن از پیش می روگردان شدند و برآ
 بعلمیم و این گزرا نیند و برای اشکال تراشیده و این جوزا نیند انتهی
 و ظاهرست که ضمای جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
 اولاد اسرائیل است که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
 عیسی هیچ گونه صورت ندارد و نه لازم آید که ایشان بطلب شدن از
 مصر از خدا روگردان شده بت پستی کرده باشد و این روایت انجیلی صحت
 دلالت دارد بریکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و صحاب فہم ثابت
 نموده و نه عبارت کتاب یوشع را بر حضرت عیسی تطبیق نمیداد و اینجا
 بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده شود و اختصار ادبی سالفه نیست

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد سوال
 چهارم جامع قرآن حضرت عثمان فرست یا حضرت ابوبکر صدیق رضی
 جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته شده و پیش
 هر یکی از صحابه قاری بودند و در عهد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنہ
 اقدار بیات مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان رضی الله عنہ از آن مصحف چند
 نسخه نقل فرموده چون فرستادند بنیادی صحیح بخاری دیگر کتب احادیث
 مصحح است سوال پنجم شق القمر که دید و آن کسانی که دیدند از دست
 خود گواهی نوشته اند و یا آنها ناقل شدند و دیگران از آنها راوی شده اند
 جواب شق القمر که بحسب درخواست کفار که واقع شده بود صحابه
 رسول الله صلی الله علیه و سلم همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
 قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن فکرمین معجزه موجود است و آنها
 ناقل هم شدند و ثقات مقربین از آنها راوی شدند که روایات آنها در
 کتب احادیث معتبره مندرج است بطور تواتر مذکور است سوال ششم چنانچه
 که آنها خود نوشتند آیا جاہل بودند جواب از جواب سابق معلوم شد
 که آنها خود نوشته اند و جاہل نبودند سوال هفتم روایان آنها در کتب
 زیاده بعد از پیغمبر بوده اند جواب ظاهراً غیر آنها بجانب صحابه است
 پس قصود سائل نیست که کسانی که از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده

بابت قرآن مجید
 حضرت عثمان رضی الله عنہ
 از آن مصحف چند
 نسخه نقل فرموده
 چون فرستادند
 بنیادی صحیح
 بخاری دیگر کتب
 احادیث مصحح
 است سوال پنجم
 شق القمر که
 دید و آن کسانی
 که دیدند از دست
 خود گواهی
 نوشته اند و یا
 آنها ناقل شدند
 و دیگران از آنها
 راوی شده اند
 جواب شق القمر
 که بحسب
 درخواست کفار
 که واقع شده
 بود صحابه
 رسول الله صلی
 الله علیه و سلم
 همه حاضران
 آنجا مشاهده
 کردند و صحابه
 قرآن مجید را
 بدست خود
 نوشته اند و در
 آن فکرمین
 معجزه موجود
 است و آنها
 ناقل هم شدند
 و ثقات مقربین
 از آنها راوی
 شدند که روایات
 آنها در کتب
 احادیث معتبره
 مندرج است
 بطور تواتر
 مذکور است
 سوال ششم
 چنانچه که
 آنها خود
 نوشتند آیا
 جاہل بودند
 جواب از جواب
 سابق معلوم
 شد که آنها
 خود نوشته
 اند و جاہل
 نبودند
 سوال هفتم
 روایان آنها
 در کتب زیاده
 بعد از پیغمبر
 بوده اند
 جواب ظاهراً
 غیر آنها
 بجانب صحابه
 است پس قصود
 سائل نیست
 که کسانی
 که از صحابه
 معجزه شق القمر
 را روایت کرده

کرده اند در کدام زمانه بودند جواب این ظاهر است که آنها تابعین بوده اند
شاگردان صحاب که بلا واسطه مخبره را از اصحاب شنیده روایت کردند و از این
تابع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده سوال
هشتم آنها چه طور روایت نوشتند مخض سخن شنیده را جواب سخن شنیده
اگر از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار باشد اگر چه چیز کثایت ندارد و اگر
از شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نباشد اگر چه بجهت کثایت
پس بیان را در بیان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت و
تقوی بخوبی معلوم است و هر قصد بند متصل تا کسی که از احوال خود دید
در کتب ثبت شده قابل اعتبار است و بیان مؤلفان اما جلی که بعد از
وشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا بنقصد و چند
سال سخن شنیده را بی بیان اسمای روایتی که از آنها نقل کردند نوشته
اند و حال و ثنات و معتبری و فهم ایشان از دلالتی که در جواب سوال دوم
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد سوال نهم کسی مخالف
هم برای شوق التمرکوبی داده است یا نه جواب بوقت وقوع مخبره شوق
کفار و قریش چون تعقیبش از یزیدگان آفاق نمودند به آنجا که بر ملت اسلام
نمودند تحقق و مشاهده آن ادوی شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و سنی بروایت عبداللہ بن مسعود

و بجزیرین مطعم و غیره ابنا و متصل ثابت است و اگر غرض سائل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته یا ندی پس اگر برای غیبت
معجزه انمیعنی مشروط باشد که مخالفین آن را در کتاب خود نقل کرده باشد بطریق
ثبوت معجزات به این مایه و خواهد شد معجزات ایشان را احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسوی یعنی
یهود در کتب خود ننکاشته اند سوال دهم شنیده ام که یهودی
کتاب خود که معجزه شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتبش
در کدام زمانه بوده جواب قصه ذکر یهودی معجزه شق القمر بدین
ترسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم است که راجع به یار زبانی مسلمانان
شق القمر شنیده از یمنیان خود ذکر آنرا در سنین زمانه رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید بر یمنیان کتابها را دیده قصه در آن ثبت یافته
و تصدیق نموده و آن راجع به مسلمانان شد و در سوانح الحرمین مرقوم است
که راجع به ما که متصل درای چنبل الصوبیه مانوه واقع است بر تقصیر قصه
نشته بود ناگاه دید که قمر دو باره شد و بازیم پیوست او ایند تان خود
انمیعنی را بیان کرد ایشان گفتند که کتب ما نوشته است که سیغیری در عرب
مبعوث شود و بر دست او معجزه شق القمر ظاهر گردد آن را جمعی حضور حضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایمان آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام

نام او عبد الله نهاده و قبر آن را بعد در آن شهر سنوز زیارتگاه است و در
 تاریخ فضلی هر قصه مذکور است سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
 پنج میان قریب ممالک عرب و جزایری نوشته اند چنانچه اهل هند و
 اهل شام و اگر نوشته اند چنانکه نام کتابشان در کدام خانه مانوشته اند و
 آن کتاب سبب است جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
 تا سیزدهم معجزه یوشع درباره جوشن شمس نوشته است که آفتاب در وسط
 السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب نکل نشد و این معنی دلالت دارد
 بر آنکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد
 آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای آن خاصه که در آن وقت شب
 داشته باشد برابر دو شب گردیده باشد پس این حادثه منجی واقع شده که با
 تمام عالم از آن مطلع شود و پنج میان قریب ممالک شام ازین قصه
 جزیری نوشته اند و جز این قصه در کتب هند و مغرب و چینان مذکور است
 و پنجم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم در سی و هشتم مذکور است معجزه حضرت
 اشعیا که ایشان آفتاب راده درجه باز گردانیدند و طاعت کردند
 آفتاب در روزی بقدر ده درجه نمایان ترست از اشتقاق قمر که در
 برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هند و سایر
 و چینان مذکور نشده و هم در اشعیا سوم باب بیست و چهارم در ذکر آن

و در تاریخ فضلی هر قصه مذکور است سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
 پنج میان قریب ممالک عرب و جزایری نوشته اند چنانچه اهل هند و
 اهل شام و اگر نوشته اند چنانکه نام کتابشان در کدام خانه مانوشته اند و
 آن کتاب سبب است جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
 تا سیزدهم معجزه یوشع درباره جوشن شمس نوشته است که آفتاب در وسط
 السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب نکل نشد و این معنی دلالت دارد
 بر آنکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد
 آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای آن خاصه که در آن وقت شب
 داشته باشد برابر دو شب گردیده باشد پس این حادثه منجی واقع شده که با
 تمام عالم از آن مطلع شود و پنج میان قریب ممالک شام ازین قصه
 جزیری نوشته اند و جز این قصه در کتب هند و مغرب و چینان مذکور است
 و پنجم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم در سی و هشتم مذکور است معجزه حضرت
 اشعیا که ایشان آفتاب راده درجه باز گردانیدند و طاعت کردند
 آفتاب در روزی بقدر ده درجه نمایان ترست از اشتقاق قمر که در
 برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هند و سایر
 و چینان مذکور نشده و هم در اشعیا سوم باب بیست و چهارم در ذکر آن

در تاریخ فضلی هر قصه مذکور است سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر

ک

مجلس

صلیب تته معرصت علی الارض طلعت و اطلعت الشمس اربعین جزایه
 یهود که هم سخن حضرت عیسیٰ بودند و در کتب دیگر اهل طعن مذکور نیست
 اگر سبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل طعن دیگر کذب معجزه شق القمر است
 که کذب این معجزات مذکوره الصدور بطریق اولی لازم خواهد آمد شق القمر
 معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم است که
 در شب بیکانهای مستقف ساکن نمی باشند و خواب میروند و نگاه کسی
 بجانب ماه نمی باشد که هر محال که باده واقع شود مشاهده نماید و باقی
 فن بیات و بیشتر جالامه در آن زمانه تحت الاتقی خواهد بود و در اکثر
 جاها زیر ابر و برف تحولات و قانع مذکوره الصدور که سببه روزینه
 هستند بالنحو خصوص واقعه اولی که سبب اقامت شمس بقدر
 دوازده ساعت در وسط السماء ضرورتی که همه عالم بر آن مطلع
 شوند که انیکه در افاق آنها روز باشد سبب تضاعف روز و کانی
 رافق آنها شب باشد سبب تضاعف شب و کمال قاحت است
 عیسیایان در معجزه شق القمر قیسم گفتند با بیان می آرند و تصدیق
 آن از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود را بر
 شکایات بکار نمی برند سوال دوازدهم چیزی از تصنیف همجایان
 محمد صاحب صلی الله علیه و سلم هم موجود است و داخل تصنیفات شایع

[illegible]

١٥١

پخیری بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست و کجاست
 تصنیف است و چند تا کس هستند که درباره این نوشته اند سوال
 شیرم و اگر روایان دیگر از اقوال صحابیان خبری نوشتند شنیده نوشته اند
 یا از نوشته شان پس به صورت نوشته شان کجاست و تا چه فرق در
 قرآن راوی و اقوال سخن جواب هر چند از اصحاب جناب رسول صلی الله علیه و آله
 که امی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه و آله
 بواسطه اصحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
 و از تابعین جمع تابعین بلاد اطراف بگوش شنیده نقل نمودند و روایت
 آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و هر راوی بامری عنه
 هم زمانه بوده است پس اینکمی پرسد که چه فرق در زمانه راوی و اقوال
 سخن بوده اگر عرض این است که یک از صحابی روایت کرده زمانه
 او را از زمانه صحابی چه فرق است پس جوابش همین است که فرقی
 نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده و اگر عرض این است
 که در زمانه مصنف کتاب حدیث در زمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
 اینست که بیشتر کتب احادیث بعد از او تصنیف شده اند چنانچه
 ابناجیل هم حسب اعتراض خود عیسایان بموجب بیان ماران حبیب
 شارح میل بعد از قریب هفتاد و نه از حضرت عیسی علیه السلام

صحیح است که در این کتاب
 از قول صحابی روایت شده
 و از قول تابعین روایت شده
 و از قول تابعین جمع تابعین
 روایت شده

همچنین ضروری نیست که در قرآن لوقت ارسال حکمی و عده صریحه نبیند
 آن بود و تحقیق نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت
 نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد از آن بسبب تبدل مصالح
 عباد احکامی مخالف آن تقید نماید و تحقیق آن حکم اول موقت
 موحل میباشد تا صدور حکم دوم که تصریح توقیت واقع نشود و این امر
 هیچکس نقصانی در حکمت جاب زیدی لازم نمی آید و شالش اینست
 که طبیبی را شخصی در ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
 کند و باز برای همین شخص در زمانیکه مرضی بلغمی اورا لاحق شود جو شاذه
 حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد
 بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
 رب العزت احکام را تبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
 حکمت است و تغیر و تبدل در مزاج مرضی و مصالح عباد واقع است
 نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فروع طب اکثر بر تبدل
 نسخه طبیب مطلع نمیشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
 لازم نمی آید همین طور اگر سنگدان براسرار احکام الهی بمصالح مبتدل
 مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمد مرسان ثبوت
 نسخ از کتب مبیل روایاتی چند در اینجا نوشته شد و اول در تواتر

این احکام شرعی است که در قرآن لوقت ارسال حکمی و عده صریحه نبیند
 آن بود و تحقیق نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت
 نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد از آن بسبب تبدل مصالح
 عباد احکامی مخالف آن تقید نماید و تحقیق آن حکم اول موقت
 موحل میباشد تا صدور حکم دوم که تصریح توقیت واقع نشود و این امر
 هیچکس نقصانی در حکمت جاب زیدی لازم نمی آید و شالش اینست
 که طبیبی را شخصی در ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
 کند و باز برای همین شخص در زمانیکه مرضی بلغمی اورا لاحق شود جو شاذه
 حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد
 بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
 رب العزت احکام را تبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
 حکمت است و تغیر و تبدل در مزاج مرضی و مصالح عباد واقع است
 نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فروع طب اکثر بر تبدل
 نسخه طبیب مطلع نمیشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
 لازم نمی آید همین طور اگر سنگدان براسرار احکام الهی بمصالح مبتدل
 مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمد مرسان ثبوت
 نسخ از کتب مبیل روایاتی چند در اینجا نوشته شد و اول در تواتر

از کتاب پیشین باب بیست و نهم درس شانزدهم تلمیسی ام واضح می شود
 که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
 حضرت یعقوب نمودند و در همان تورت در سفر اجبار باب هجدهم
 درس هجدهم جمع بین الاختین را تبصریح ناجایز نوشته حالای پریم
 که از آیات تورت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آنست منسوخ
 خدا و عده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در تورت در کتاب
 استثنای باب بیست و چهارم از درس یکم تلمیسی ام جواز نکاح مطلقه دیگری
 ظاهر شود و در سخی اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی نقل نمایند
 که نکاح زن مطلقه زناست شیخوم در سفر نیدایش باب هفتم
 حکم ختنه بنیت حضرت ابراهیم نوشته و در تورت دیگر جایز است
 بسیار تاکید نوشته و از آن صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه است
 به در آن معنی بریدن جلد تصریح است تا و علی که عیسیایان میکنند که مراد
 ختنه دل است در آن جاری نمی شود و پولس در نامه موسی غلطی باب
 پنجم ختنه منع میکند چهارم در سفر اجبار باب یازدهم اکثر جانوران را
 که خبر میهم در آن داخل است حرام نوشته و پولس در نامه موسی
 قلیسیون خبر میهم خوردنی باقی نداشته همین جهت نصاری خوک را
 تناول نمایند چه نسبت تعظیم لوم البت در سفر اجبار حکم تاکید کرده

در کتاب پیشین باب بیست و نهم درس شانزدهم تلمیسی ام واضح می شود
 که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
 حضرت یعقوب نمودند و در همان تورت در سفر اجبار باب هجدهم
 درس هجدهم جمع بین الاختین را تبصریح ناجایز نوشته حالای پریم
 که از آیات تورت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آنست منسوخ
 خدا و عده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در تورت در کتاب
 استثنای باب بیست و چهارم از درس یکم تلمیسی ام جواز نکاح مطلقه دیگری
 ظاهر شود و در سخی اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی نقل نمایند
 که نکاح زن مطلقه زناست شیخوم در سفر نیدایش باب هفتم
 حکم ختنه بنیت حضرت ابراهیم نوشته و در تورت دیگر جایز است
 بسیار تاکید نوشته و از آن صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه است
 به در آن معنی بریدن جلد تصریح است تا و علی که عیسیایان میکنند که مراد
 ختنه دل است در آن جاری نمی شود و پولس در نامه موسی غلطی باب
 پنجم ختنه منع میکند چهارم در سفر اجبار باب یازدهم اکثر جانوران را
 که خبر میهم در آن داخل است حرام نوشته و پولس در نامه موسی
 قلیسیون خبر میهم خوردنی باقی نداشته همین جهت نصاری خوک را
 تناول نمایند چه نسبت تعظیم لوم البت در سفر اجبار حکم تاکید کرده

شده یا آنکه نکاح مطلقه بکام تورات جائز بود و بکام حضرت عیسی منزه
گرویده بی شبهه شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخر است متحقق
گرویده سوال شانزدهم کلام قرآن چرا بر خلاف کلام ربانی سابق
است جواب مقصود از آن مخالفت اگر نسخ است پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت با عاده نیست و اگر مقصود این است
که در بعضی قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب میل است پس این
اینست که کتب میل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ است تصنیفات
مجا میل غیر متوقین غیر معتبرین که شعور و درایت صحیح ندارند خدایا
در جواب سوال دوم دلایل منفیه گانه بر نیطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی از ان عاید نگار
قرآن مجید نگیرد سوال هفتم چه دلیل است در دست شما
چون ثبات کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
انصاری یهودی با از راه دشمنی و یادیده بدل کرده سوال
جدهم در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا بعد از
جواب این بر دو سوال هم سوال نوزدهم متعلق تحریف است لهذا
ولا خلاصه اعتقاد اهل اسلام است این امر نوشته بران دلایل از میل قائم
رویه می شود بران جواب این بر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

اهل اسلام از روی مشایده و هم حکم قرآن شریف نیست که بر حضرت موسی
 و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام
 الهی نازل شده و در کتب دینییه یهود و عیسائیان از آن کلام حق چیزی
 پیریزی یافته میشود مگر از دست مؤلفین هم بدست دیگران آن کلام
 با کلام بشری نهجی مزوج و مخلوط شده که تمیز کلام الهی از کلام بشری
 مطلقا نماند و هم جای کلام الهی را وضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب
 ضعیف برگز نیست و این خلط و تخریب از دست اهل کتاب محض اتفاقی
 بوده است بلکه آنها بر اهلیات برای ترویج سخنهای خود همین کار کرده اند
 خطا حال دلائل این دعوی باید شنید و دلیل اول در کتاب اشعیا باب
 چهارم درس نهم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و اوامر
 و نهی را سبیل ساختند انتهی ازین روایت معلوم شد که ابعاد موسی
 را به حضرت اشعیا یهود تخریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
 دوم در کتاب رسیا باب بیت دوم درس سی ام مذکور است که انیک
 من مخالف آن پیغمبرم که زبان خود را دراز میکند و میگوید که او
 گفته است الی قوله سی شش کلمات خداوند می خداوند افواج خدای
 پیغمبر میداند انتهی و قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب حق
 می پوشند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

۹
 بیت
 حبیب

بیت
 حبیب

بیت
 حبیب

خدا را تغییر و تبدیل میدهند این عبارت ارمیا باید دلیل قرآن مجید بود
 است دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکور است درین سوم
 کلام امد لاجل منکم یعنی ای یهود باطل گردید و تغییر دادید کلام خدا
 را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت نمیدادند
 که کلام الهی را محرف و تغییری نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
 و دلیل چهارم بطرس حواری در خط دوم بیاب دوم میگوید که در شما
 پیدا خواهند شد که راههای خفیه را درین داخل خواهند کرد و ظاهر
 که داخل راه خفیه درین صفت تعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه درین
 که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود و دلیل پنجم یونس نامه
 موسوم به غلاطیه باب اول مخاطب عیسایان شده میگوید که در شما
 کسانی هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که
 در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجید است در وقوع تحریف
 دست یهودیان هم از دست عیسایان دلیل ششم اریانوس
 کلیسای روم قدیم که میل در سده ۱۶۲۵م بعد از میل و لاطینی با جماع
 مسیحیان زبانان نویسانده بران یک مقدمه تحریر کرده است در
 بیبل و در آن نوشته است که در کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه
 عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بخالفت صرف و نحو واقع شده است

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسبب سهواً تین کلمه مخفی تر جمیع روح القدس هم خواسته که کلام الهی
 که بقواعد خودیه مقید دارد یا هر چه تذکر بجای موقت و مفرد بجای جمع
 و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
 زیاده در حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی بخود نوی
 ست که مرگاه خود حامی سبب این قسم غلطیها و تحریفات اقوال نماید
 در وقوع غلطی و تحریف درینست که ام قائل را جای شکست و اینکه گفته
 که روح القدس همین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال لغو
 ماست که در قرآن مجید واقع شده که مکتوبان الکتاب باید هم تم قبول
 من عند الله یعنی خود کلام غلطی نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
 انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست و لیل نهیم در مواضع دیگر
 مشاهده کرده ایم که در نسخ بسبب منافات باندرب خود و بغرض
 حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال در طبع انفعالیست
 اگر ایشله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
 ذکر کنیم از آن جمله است آنچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب پیش
 در نسخ یکبار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
 اولاده چون کن عبارت بر همین قطب حب انجیل بود بصورت
 بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

بیت

بیت

طلبیدم باین عرض که لطیف تطبیق صاحب انجیل پیدا شود و ملائکه ابعدا
 این عبارت کذب این تعبیرست چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
 و از انجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دوز در با حضرت عیسی
 چون در بیان انجیل اول دوم که مصلوب شدن دوز در دو دشنام
 دادن آن هر دو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
 دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دهی نوشته مخالفت
 بود صاحب ترجمه ۱۳۳۹م در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه
 نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته او را یک جور
 جو او سکی ساهیه صلیب پر کنی گیاتها او سکو طامت کرتاها و ترجمه
 در س می دوم انجیل دوم نوشته آورده چو جو او سکی ساهیه صلیب پر کنی
 گیاتها و سکی طامت کرتاها اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای عوض رفع تضاد
 گشته نه بعضی سادگی چنانچه اربانوس ثامن نگاشته و از انجمله آنست که
 در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
 و سلم مذکورست و مصداق مدبتر ابرو یانی من بعد اسمع احمد و بدین
 کثیره که از آن عبارت بر می آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
 و سلم مصداق آن شدن نمیتواند و روح راستی که تفسیر این مشرب به در
 عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد است چه در عرفان کتاب

بشارت

بشارت

این کتاب رستی درست با نسی را بمعنی نیکوکاری اوصاف صفات
 حمیده استعمال میکنند پس روح رستی بمعنی بهترین صفات حمیده باشد
 عیسایان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
 می دانند حالانکه انیمعنی بمقتضای صفاتی که در آن مقام نسبت شخص
 بشهریه مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفا
 روح مخفی خیاچه در کتاب استعار و کتاب صول الضیغ و تقریر مولی
 بزرگ علی صاحب مرحوم انیمعنی اشروح و بسط تمام مثبت شده در جمیع
 نسخ قدیمه در مقام ضمائر مذکور بجانب فاطمیه که شخص بشهریه آن
 معبر شده واقع است و صاحب نسخه ۱۲۹۸ همین عرض که مصداق
 آن بشارت روح شود ضمائر را منوش گردانیده این هم تحریف بعض
 واقع شده و از آنجا آنت که در کتاب اشعیا باب است و یکم که بشارت
 جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم با بشارت حضرت عیسی که مذکورست
 عبارت عربی ترجمه الله النبوة فی العرب بنی قید یعنی پیغمبری
 خواهد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام سپه حضرت اسماعیل
 که در جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده اند و این عبارت نصیح
 است بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در ترجمه فارسی
 دارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلافات

بشارت عیسی

بسیار برای تخریب این بشارت نموده و از آن جمله آنست که در بشارت
 اسمعیل که در باب شانزدهم سفر یسای است در ترجمه قدیمه عربیه که
 شاه عبدالعزیز صاحب در تحفه اشاعیه عبارت آن نقل کرده اند
 بدین پنج است کیون برنج که با من دیده فوق الجمع و دید الجمع مبسوطه الیه الخ
 این عبارت نص صریح بر جلالت شان نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بوده آن را تغییر دادند لیکن تغییری که در نسخه سنیع واقع شده که او
 نوشته دیده فی اکل وید اکل فییه چند که مضمون تخصیص بریم و لیکن
 بازیم مناسبت بطلب دارد چه بدون دست همه در دست او در همه
 دلالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبع کل خواهد بود همه بر دست او
 بیعت اطاعت خواهند کرد و حال تراجم دیگر را باید دید که چنان تخریف
 کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه دست همه بر خلاف
 دست او خواهد بود اینجا هم تخریف بغرض واقع شده لیکن بفضل تعالی چون
 مقام مقام بشارت و برجست هر عاقل میداند که صحیح همچون است
 که بر برج دلالت میکند نه اینکه بر دم دل است چه در وقت تشریف
 ام اسمعیل ذکر صفت و مخصص بمعنی است و ازین تقریر که نمودیم دلالتی
 که ذکر کردیم جواب سوال پنجم هم واضح شد یعنی اینکه تخریف و
 تبدیل در این کتاب از زمانه ما قبل حضرت اشعیا شروع شده

شده و قبل از آنکه عیسی را بامجدان قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه
 و آله بکار می یومنانند استمرانده است خصوصیت بزبان نذر و سبب
 تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه و آله سلم بوده است
 چنانچه سائل در سوال بنفهم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده و بظن
 آن اسباب عداوت مذکوره هم بود و هم حفظ مذنب خود چنانچه در بعضی
 که نشان دادیم همین سبب بوده و متجمله آن اسباب یکی این نیز است
 که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلاً انجیل و کلام عواریان
 همه در عربی بوده و حالاً در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مسکاتیب اریان
 یافته نمی شود و ظاهراً است که یک زبان را باز زبان دیگر ترا دقت بهر
 وجه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
 اصل عبارت را کم کرده بر ترجمه اکتفا نمایند صرف یک احتمال در آن مرجع
 خواهد بود پس چگونه متیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه
 شده و بیشتر سبب تحریف بی دینتی علمای سوء میشود که بعضی ترجیح
 بدعوات خود کلام آبی یا کلام پیغمبر را تحریف بینمایند چنانچه حضرت عیسی
 و بر قول خود اطلالت کلام الله را جل سنکم اشاره بهمین معنی فرموده است
 سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تازیان محمد صاحب چیز
 در کلام سابق بدل نشده است پس بعد از ثابت کرده و بعد از ثابت

این کتاب
 است
 در
 جواب
 سوال
 حضرت
 محمد
 صلی
 الله
 علیه
 و آله
 سلم
 است
 در
 جواب
 سوال
 حضرت
 محمد
 صلی
 الله
 علیه
 و آله
 سلم
 است

برگزینم یعنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تحریف در کتب میل واقع نشده بلکه آن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
 دلالت دارد و مطابق آن در کتب میل در کلام حضرت اشعیا و حضرت
 عیسی و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال منتهی بهم و محرم
 شرح انیمینی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه قبل آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم و هم در زمانه مابعد ثابت کرده ایم البته پادری فخر صاحب از
 بعض آیات بر این معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
 علیه و سلم در کتب میل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات برگزین
 مطلب دلالت ندارد و باید صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را بمعنی
 دلیل قرار داده اند مثلا آیه و ما ارسلنا قبلك الا رجالا لو اوحی الیهم فاسلوا
 اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون و آیه فان کنتم فی شک مما نزلنا الیک
 فاسئل الذین یقرءون الکتاب من قبلک را دلیل بر این مطلب بر زمین
 قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم حوال
 کتاب نمیداد حال آنکه مطلب آیه اولی همین قدرست که انبیای سابقین
 هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب
 بمقتضی دفع استبعاد شرکین است که لو بدن رسول صلی الله علیه و سلم را از جنس
 بشر بعید میدانند و بخوابستند که فرشته باشد و انیمینی مشک این کتاب

این معنی را
 با این خبر از این
 علم و قوت
 تا زمان آن حضرت
 صلی الله علیه و سلم
 ثابت کرده اند
 حیات برگزین
 مطلب دلالت

این کتاب که انبیاء و انبیا گذشته بودند واقف بودند از معنی این امر که از انبیا
 که این کتاب در جمله اعتقادات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب بیل تحریف
 واقع نشده و آیه دوم بر طلب لالت دارد که مخاطبه خواب زیدی بواسطت
 انبیاء هم برین خط بوده چنانکه در قرآن مجید است یعنی بزبان آن قوم در بطریق
 مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر نه بلسانیکه مخالف از سنه بشه یا سنه است
 بهیچگونه بر عدم وقوع تحریف در میل لالت ندارد همچنین آیات دیگر که در این کتاب
 کرده اند بر خط لالت نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صراحت بر خط لالت ایشان
 دلالت دارد مثلاً آیه اعطعون ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق منهم یسعون کلام
 شمس و قمر و من بعدا عطلوه و هم یعلمون که این آیه منطوق خود بر وقوع تحریف
 از ان زمانه دلالت دارد ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
 قبل از ان زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال ششم و اگر شق القمر معجزه نباشد
 پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و احادیث رو بردی چند تا
 کس شده باشد ثابت کرده و بندگان که همون پنج که را میشد در کدام
 زمانه است و یا نقل است و گویان کجا اند جواب ظاهر مطلب
 سائل چنین معلوم می شود که اگر در آیه اقرب الساعة و انشق القمر
 متصوفاً ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر منشق القمر
 به قصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت

و این کتاب که انبیاء و انبیا
 گذشته بودند واقف بودند از
 معنی این امر که از انبیاء
 که این کتاب در جمله اعتقادات
 خود بر حق اند چه جای اینکه
 در کتب بیل تحریف واقع نشده
 و آیه دوم بر طلب لالت دارد
 که مخاطبه خواب زیدی بواسطت
 انبیاء هم برین خط بوده چنانکه
 در قرآن مجید است یعنی بزبان
 آن قوم در بطریق مخاطبه آن
 قوم نه بوضع دیگر نه بلسانیکه
 مخالف از سنه بشه یا سنه است
 بهیچگونه بر عدم وقوع تحریف
 در میل لالت ندارد همچنین
 آیات دیگر که در این کتاب کرده
 اند بر خط لالت نیست بلکه
 بعضی آیات مذکوره این مقام
 صراحت بر خط لالت ایشان
 دلالت دارد مثلاً آیه اعطعون
 ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق
 منهم یسعون کلام شمس و قمر
 و من بعدا عطلوه و هم یعلمون
 که این آیه منطوق خود بر وقوع
 تحریف از ان زمانه دلالت دارد
 ایشان از راه خوش فهمی ندانم
 که چگونه در دلائل عدم تحریف
 قبل از ان زمانه این آیه را ذکر
 کرده اند سوال ششم و اگر شق
 القمر معجزه نباشد پیشین گوئی
 باشد دیگر معجزه که از قرآن و
 احادیث رو بردی چند تا کس
 شده باشد ثابت کرده و بندگان
 که همون پنج که را میشد در
 کدام زمانه است و یا نقل است
 و گویان کجا اند جواب ظاهر
 مطلب سائل چنین معلوم می
 شود که اگر در آیه اقرب الساعة
 و انشق القمر متصوفاً ذکر این
 معجزه نباشد بلکه از انشق القمر
 منشق القمر به قصد اخبار از
 وقوع آن بروز قیامت

مراد باشد دیگر که امی معجزه را از قرآن با حدیث ثابت باید کرد و جواب این
 سوال از تحریرات سابقه مایه است که در آیه و انشق القمر بحسب
 قرینه سیاق آیه اعنی قوله تعالی وان یراد آیه یضوا ویقولوا سحر ثم مراد
 از وقوع معجزه است و خبر اشتقاق آینه شدن نمیتواند و معجزات کثیره را
 هم از قرآن شریف و هم از احادیث و جواب سوال اول ثابت کرده ایم و
 فی الواقع چنین است که هیچیکه معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
 وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضیین ثابت نیست
 بلکه تصدیق به ثبوت معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
 ثبوت نبوت دیگر انبیاء و معجزات ایشان قطعا محال است چنانچه تصدیق
 نبوت خاتم النبیین بیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب نبیل است
 و آن مستلزم است تصدیق شائع بسیار لکه هرگز عقل و دین آنرا قبول
 نمی سازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
 زنا از یهود مبارزین پس خود و ولادت حضرت عیسی از اولاد این هر دو
 مرد طوات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر خاتمه نبوت حضرت
 ماریون علیه السلام در تورات ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
 و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پس خود کمال مرع گفته چنانچه نبوت
 سلیمان علیه السلام در بیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب خداوند

ذکر این
 تصدیق
 نبوت از قرآن
 صلی الله علیه وسلم
 و تصدیق
 معجزات دیگر
 انبیاء امکان
 ندارد

خدا تعالیٰ چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا
ابد الابدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع جمیع
تقصیر در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلما کسب الی اثبوت معجزات
سائر النبیین و تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم ال
بت و یکم در قرآن نوشته است که محمد صاحب صلی الله علیه و سلم برای
معجزه نفرستاده شده است بلکه محض ارمی و عطا در صورت چه طور آن شخص معجزه
کرد که طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض است در قرآن مجید هیچ جا
این معنی مذکور نیست بلکه تصریح تمام مذکور است که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه و سلم غایت شده و قال الله تعالی و لقد انزلنا
الکتاب الیک بآیات بینات و ما یکفر بها الا الافرقا سبقون یعنی پیشک امی محمد صلی
الله علیه و سلم تر امعجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر مشرکان بدکار قال
الله تعالی و لما جاورهم بالبینات قالوا هذا سحر بینین هرگاه که آمد محمد صلی
الله علیه و سلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است
و قال الله تعالی و شهذا ان الرسول حق و جاورهم بالبینات یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه و سلم که پیغمبر حق است
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع است باوصاف این آیات صریحه

و این معجزات
در قرآن مجید
بسیار است
و در حدیث
و کتب معتبره
بسیار است
و در کتب معتبره
بسیار است
و در کتب معتبره
بسیار است

گفتن این معنی که در قرآن نوشته است که محمد صلی الله علیه و سلم معجزات
 داده نشده دروغ است با کمال شوخ چشبی و بیباکی البته در بعضی آیات
 قرآنی ذکر این معنی بوده است که کافران که براه تعنت و عناد اقترح معجزات
 حسب تجویز خود میکردند بمقابل آنها آنحضرت صلی الله علیه و سلم محتاج
 آنها اظهار معجزات نفرموده اند و بسوگن طریقه ادب اظهار عذبت
 خود بر زبان آورده که انما الایات عند الله که معجزه های که شامی طلبید
 با اختیار خداست مثلاً در سوره نبی اسری اقتراح چند معجزات از کفار
 نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زیر شود یا اینکه شمار در دریا
 بر آید و همین قدر با ایمان خواهیم آورد بلکه رو بروی ما از آسمان تبارانی
 فرود آید که ما آنرا بخوانیم یا خدا و ملائکه را همراه خود بیاید و طاعت کند
 مقصود از طلب معجزات محض تعنت و عناد بود نه قصد ایمان
 و عادة الله بر این طریقه جاری شده که اگر بعد تحقیق معجزات مقصود محض
 ایمان نیارند عذاب عام بر آن است نازل شود این است مرعوبه
 اسلام آن مقصود خباب انروی نبود باین جهت این قسم معجزات ظاهر
 نشاند و جواب نهی این سخن گفته شده که معجزات با اختیار خداست
 در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند و بعضی جاها
 تبصریح آیات مقصود در بعضی بالا جمال از آن سلب کلی معجزات

این است که
 در قرآن مجید جواب
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 خداوند تعالی
 کفار معجزات از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم
 خداوند تعالی
 که شده و سلب
 کلی معجزات

۱۳
 معجزات فعیدن با آنکه تنصیف در آیات دیگر ذکر معجزات است کما فی
 حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر الوقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده
 پس اگر قیسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسی ایان سلب کلی
 معجزات حضرت عیسی هم نماید و روایات انکار حضرت عیسی است در تفسیر
 اول باب شانزدهم نسخه ۱۳ کتاب قدوسی او صدوقی آبی او امتحان آبی
 سی عرض کی که ایک آسمانی معجزه بگوید که با حضرت عیسی بی که با اسنان کی
 بری او حرام کار که معجزه طلب کرتی این برگزینی معجزه سوا بیوس
 نبی کی معجزه کی او نهی که که با یا نجایگا و در باب دوازدهم تفسیر
 درس سی و هشتم وی و هشتم این قصه مذکور است حالا باید دید که
 تحت و غنا و تفسیر معجزات از آن حضرت صلی الله علیه و سلم از تفسیر
 نشان واضح بود چه میگفتند که اگر آسمان بر آبی هم ایمان نخواهم آورد
 تا آنکه کتابی برای ما زور دی مانیاری که بخوانیمش و ظاهر است که اگر
 طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارج عادت
 سیر است چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تحت و غنا بود
 و با اینهمه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ایشان جزوات انکار محض نکرده
 بلکه این قسم فرموده که انما الایات خداوندی این جزوات اختیار
 خداست اگر خدا میخواهد این جزوات را بر دست من ظاهر کند ازین

معجزات خاصه انکار نمودند چنانکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
 و حضرت عیسی طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص بطور تعنت و عناد
 نینخواستند بلکه مطلق معجزه طلب ننمودند و شناسنامه دادند و سلب کلی نمودن معجزات
 باشتناهی معجزه یونسی نمودند و معین تفاوت ره از کجاست تا کجا و در
 انجیل سوم در پیش تم و نهم مذکور است که پیرو پادشاه کمال شتمنی این معنی بود
 که از حضرت عیسی معجزه بربند و از ایشان بیار سوالها کرد و گمراشتان هیچ
 جواب ندادند درین مقام تعنت بودن طالب معجزه معلوم میشود بلکه
 طلب پیرو معجزه را براه عقیدت مدرک میگردد و چه را بخیل مذکور مسطور است
 پیرو و ملاقات حضرت عیسی بسیار شادمان شدند زیرا که از معنی شتای تقا
 ایشان بود و بسیار سخنها را ایشان را شنیده بودند پس با جود عدم تعنت
 او حضرت عیسی معجزه با و نمودند و سکوت محض اختیار کردند و بالکل انکار نمودند
 معجزات بمقتضیین موجب سلب کلی معجزات باشد سلب کلی معجزات
 عیسوی لازم می آید سوال میت و موم که دیشتم خود که جبریل پیش
 محمد صاحب صلی الله علیه و سلم وحی می آورد جواب این
 سوال عجیب است ظاهر اسأل حضرت جبریل را مثل چیر بیان
 حکمات انگیزی تصور نموده که در بروی مردم حکم حاکم تابعین
 میرسانند این قدر نمی دانند که ملائکه از قیاس عالم غیب هستند گناهی

سوال نیست
 و در موم که دید
 پیش که برین
 پیش که برین
 اندر عالم و بر
 حق می آورد

شاید ایشان خبر کسی که حضرت رب العزت اورا برای رسانیدن خود
برگزید یا ناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای
سابقین می پرسم که بواسطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بر انبیا که ام کس دید و چه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن شی
سخن می گوید یا چشم انیمغنی را دیده است که هیچکدام از اینکطرف نظر
دیگر آب یا گلاب می ریزند خدا تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
رسخته است باجماع استماعی شاید چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بخیر دست سوال
بست و عوم که نوشته است مخالف با مطابق روزیکه محمد صا
پیدایش از آتشخانه انطه یافت و تنها و از گون شدند جواب
این امر که آتشخانه فارس که از نذر اسالی آتش آن نبرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منطفی شد و تنها و از گون شدند
در جمیع سیر اهل اسلام مثل مواهب لذتیه و شواهد النبوت غیره
مترقوم است پس استفراغ از اینکه کدام موافق هم واقعه را نوشته بینی
می نماید و ننوشتن مخالفین سطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله حجت را

محمد علی اسماعیل بیگم
تاجک واداد
بایبلاق حال نظام
مولا کیوشتی
مولا کیوشتی

عیسی باطل باشد چه احدی از یهود حجرات عیسوی را نقل ننموده بلکه تا
 بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام را بخار و حجرات شان برضد و اگر مقصود
 اینست که بوقت ولادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم احدی از مخالفین
 یا منافقین این قصه را قلم ننموده پس نمی پریم که در باب دوم انجیل اول
 قصه مشایخ نمودن مجوسیان ستاره عیسی را برز ولادت شان و آنگاه
 ایشان از مشرق باد شلیم و روان شدن آن ستاره پیششان و ساکن شدن
 آن ستاره بمجاوات بیکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
 یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان میدهد که احد از متوفیان
 یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم
 نموده باشد بنماید و نوشته شدن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت
 حضرت عیسی نبوده است چه نزد عیسایان و از حواریان
 بوده که بعد از نبوت حضرت عیسی بروایمان آورده بوقت
 ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
 میکرد و با عترات ابرن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در
 سوره غیاثه ۶۴ء تألیف شده پس هرگز کتابت این قصه
 در زمان ولادت عیسی علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات
 پیش کردن تیشه برای خود زدن است مقتضای دیانت و انصاف

اینست کہ در دلائل واضحہ کہ ذکر کردم غور نموده تصدیق بر سالت
 خاتم النبیین و معجزات جنابشان نمایند ثناء در زمرہ مصدقان
 حضرت مسیح علیہ السلام منشور شوند و بملکوت آسمانی کہ عبارت
 از راه نجات است دخل گردند و سمیت ہذہ الرسالہ تصدیق
 المسیح رفع کلمہ البصیح لیفطن اللیب من اسمہا علی مراد ہا و عالم
 رسمہا و انحر و عواناں الحمد لمدرب العالمین و الصلوٰۃ والسلام
 علی سید الرسل محمد و آلہ اصحابہ اجمعین

خاتمہ الطبع

الحمد لمد علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ تصدیق المسیح حسب ارشاد
 فیض بنیاد جناب فضیلت آب والا شان رفیع المنزلت
 سمو المکان منشی مرزا حاجی محمد خان صاحب بہادر دام
 تباریخ ۴۴ در رمضان المبارک ۱۲۸۲ ھجری
 نبوی مطابق ماہ جنوری ۱۸۶۶ عیسوی
 مطبع دار العلوم میرٹھ بنین باہتمام محمد وجاہت علی خان
 بہتسم اخبار عالم کے طبع ہو فقط

CALL No. { ۲۹۷۵۴ } ACC. No. ۳۱۲۸
 AUTHOR ۲۷
 TITLE تصدیق المسیح رذع کلم القبح



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

